

زکریای رازی



ابوبکر محمد فرزند زکریاء فرزند یحیی رازی تاجیک تبار ایرانی ، فیلسوف ، طبیب مشهور سده سوم و چهارم (251 هـ.ق. / 865 م. - 313 هـ.ق. / 925 م.) ، واز مشاهیر علمای جهان و یکی از نوابغ روزگار قدیم است ، که در دوره سامانیان بلخی می زیست.

وی در شهر «ری» بتحصیل فلسفه ، ریاضیات ، نجوم و ادبیات پرداخت وبعید نیست که توجه او بتحصیل علم کیمیا نیز در این ایام جوانی صورت گرفته باشد. فیلسوف زکریاء رازی در سلسله رویکرد های فلسفی و شناخت پدیده های طبیعی و اجتماعی ، راز ارتباط علم مثبت را با قوانین اجتماعی دانسته بود و بدین وسیله اتکا عمیق بر اصل شیوه شناخت خرد اندیشی و خرد گرایی داشت. رازی ، این کیمیا دان مشهور را - کاشف گوگرد، الکل و بعضی اسید های دیگر دانسته اند و می نویسند :

"... رازی با انکار خرافات و تفسیر باطنی اشیاء جنبه های رمزی کیمیا را نیز حذف کرده و از آن علمی بر جای گذاشته است که تنها با خواص خارجی اشیاء کار دارد و این همان عمل شیمی است...."

"کتاب الا سرار رازی در واقع بیان مقولات و فرآیند ها و آزمایشهای شیمی است که خود رازی آنها را تجربه کرده و انجام داده است. در حقیقت کارکردهای او را در همسویی شیوه های شیمی جدید نظیر : تقطیر ، تکلیس و تبلور ... مطابق دانست "(1).

رازی از لحاظ تفکر فلسفی ونحوه جهان بینی اش در صف بزرگترین فرزانه گان خرد اندیش جهان مقام ارزشمند خود را جاویدانه ساخته است. چنانچه علی میر فطروس دانشمند ایرانی ، زکریای رازی را - یکی از مبارزان راستین تفکر علمی دانسته و می نویسد :

" رازی را میتوان پیشوای پوزیتیویسم (Positivism) دانست ، او نخستین کسی بود که قبل از « بیکن - 1561 - 1626 م » به اهمیت تجربه و مشاهده در علوم پی برد. "

از نظر فلسفی او را می توان جزو (ماده گرایان مکانیستی) به شمار آورد، در عقاید او عناصری از فلسفه « دمکریت - 460 - 360 ق. م. » و « اپیکور - 341 - 271 ق. م. » را می توان یافت. او جهان را مرکب از پنج هیولی = ماده قدیم :

- 1- خالق ،
- 2- نفس کلی ،
- 3- هیولی اول ،
- 4- مکان مطلق یا خلاء ،
- 5- زمان مطلق یا دهر ،

می دانست و معتقد بود هیولی یا ماده دارای اجزای بسیط و با بُعد هستند. از این پنج ماده قدیم بعقیده رازی دوقدیم زنده و فاعلند و آن دو خالق و نفس کلی اند و یکی فاقد حیات و منفعل و آن هیولی یا ماده اولی است و دو قدیم دیگر یعنی خلاء و دهر نه زنده و نه فاعل اند و نه منفعل .

رازی در کتاب « القول فی الزمان و المكان » می گوید :
 "... عقل نمی پذیرد که ماده و مکان آن ، ناگهان - بدون اینکه سابقاً ماده یا مکان موجود باشد ، به وجود آید چون همیشه هر چیز از چیز دیگری به وجود می آید و ابداع (خلق) محال است ... او در کتابی که در باره هیولی (ماده قدیم) نوشته تأکید می کند که : جسم را حرکتی است ذاتی... " (2)
 آشکار است که کارل مارکس درک مادی خویش را از اندیشه های فلسفی " رازی بزرگ " اقتباس کرده که می گفت : " ماده نه خلق می شود و نه از میان می رود " مگر این اندیشه را که ماده نه خلق می شود و نه نابود می گردد ، زیاده از یک هزار سال پیشتر از " کارل مارکس " ، " زکریای رازی " در آموزشهای معرفتی خویش بیان کرده است .

ناصر خسرو قبادیانی بسال 453 ه.ق. در کتاب « زادالمسافرین »، خود از قول زکریای رازی می نویسد : " هیولی قدیم است ، و روانیست که چیزی پدید آید نه از چیزی .

از این نقل قولها کاملاً روشن است که رازی به ابدی بودن ماده و محال بودن خلق از عدم ، یا به اصطلاح فلسفی (ابداع) معتقد بوده. " (3)

مرتضی راوندی در کتاب « تاریخ فلسفه در ایران » می نویسد :

"... بر علاوه بر هیولی یا ماده که رازی آنرا قدیم می شمارد ، قدیم بودن زمان و مکان که از صفات لاینفک ماده اند پس از قبول قدیم بودن ماده (هیولی) حکمی است احتراز ناپذیر ، اما نفس کلی را رازی وسیله ارتباط مبدأ الهی و هیولی قرار میدهد ، قدامت هیولی در زمان و مکان عملاً برای مبدأ الهی وظیفه و عملی باقی نمی گذارد ، زیرا سلب وظیفه خلقت برای خالق ، در حکم نفی آن است .

رازی بقول زادالمسافرین جهان را مرکب از اجزای لایتجزی می دانست که فراز آمدن (انقباض) و گشاده شدن (انبساط) آن اجزای لایتجزی موجب بروز و تنوع کیفیت در جهان است یعنی تنوع کیفی ناشی از تنوع در کمیت است.... " (4)

دکتر ذبیح الله صفا در کتاب « تاریخ ادبیات در ایران » مینویسد :
 اهمیت رازی در فلسفه بیشتر از آن جهت است که او خلاف بسیاری از معاصران خود در فلسفه عقاید خاصی که غالباً مخالف با آراء ارسطو بود، داشته است .

قاضی صاعد اندلسی میگوید : " جماعتی از متأخران کتبی بر مذهب فیثاغورث و پیروان او نگاشته و در آنها فلسفه طبیعت قدیم را تأیید کرده اند و از کسانی که در این باب تألیفی دارد ابوبکر محمد فرزند زکریاء رازی است که از رأی ارسطاطالیس شدیداً منحرف بود و او را به سبب جدا شدن از غالب آراء معلم خود افلاطون و دیگر فلسفه مقدم بر او را عیب می کرد و می پنداشت که او فلسفه را تباہ کرده و بسیاری از اصول آنرا تغییر داده است... "

ابوریحان بیرونی می گوید : من کتاب محمد بن زکریای رازی را در علم الهی خوانده ام و او در آن تحت تأثیر کتاب های مدنی و خاصه کتاب او موسوم به سفر الاسرار است. " (5)

از آثار فلسفی او :

- 1 - القوانين الطبيعية في الحكمة الفلسفية ،
- 2 - الطب الروحاني ،
- 3 - السيرة الفلسفية ،
- 4 - مقالة في ما بعد الطبيعة ،
- 5 - قطعاتي از کتاب اللذة ،
- 6 - العلم الالهي ،
- 7 - القول في القدماء الخمسة ،
- 8 - القول في الهبولي ،
- 9 - القول في الزمان والمكان ،
- 10 - القول في النفس و العالم .

« پاول کراوس » از آثار فلسفی او مجموعه یی بنام « رسائل فلسفية ! لابی بکر محمد فرزند زکریاء رازی » ترتیب داده است .
مهمترین تألیفات طبی او :

- 1 - کتاب « الحاوی » است که از قرن چهارم بعد همواره از امّهات کتب طب شمرده می شده است . و در طب بنام های (الجامع الحاصر لصناعة الطب یا حاصر صناعة الطب و الجامع الكبير ویا الجامع) یاد می شود . این کتاب را ابن العمید وزیر رکن الدوله پس از وفات رازی مسودات آنرا بدست آورد وبتوسط شاگردان رازی مرتب کرد و آن به منزله دایرة المعارف طبی است و نسخ خطی متعدد از آن بزبان عربی و لاتینی در دست است .
- 2 - کتاب المنصوری ، این کتاب در ده جزء تألیف شده و در قرون وسطا چند بار بزبان لاتین در آمده و بعد بدفعات متعدد چاپ شده است .
- 3 - کتاب الشکوک - ایراداتی بر اندیشه های جالینوس وارد دانسته است .
- 4 - کتاب من لا یحضره الطیب مشهور به طب الفقرا
- 5 - کتاب بره الساعة است که متضمن معالجات سریع برای امراض است .
- 6 - الفاخر فی الطب ،
- 7 - دفع مضار الاغذیة ،
- 8 - المدخل الصغیر ،
- 9 - الفصول فی الطب . معروف به محمد زکریای رازی است . (6)

رازی در هنجار های اخلاقی خویش معتقد به زهد و ترک دنیا و انزوانیست و اذعان مینماید که فرد باید در حیات اجتماعی شرکت جوید و از فرورفتن در

شهوات خودداری کند و از هر چیز بمقداری که حاجت جسم است و ایجاد آلمی بیشتر از لذت حاصل از آن نکند، بهره بر گیرد. لذت بعقیده رازی امری وجودی نیست و عبارتست بازگشت بحالت طبیعی بعد از خروج از آن و یا رهایی از آلم.

رازی راجع به نبوت میگفت چون خداوند عادل است همه بندگان خود را مساوی خلق کرده و هیچ کس را بر دیگری برتری نداده است و حکمت بالغه او برای راهنمایی خلق چنین اقتضا میکند که همه را بمنافع و مضار خود آشنا کند و در این باب بمیانجی حاجت ندارد و حتی عدل او اقتضا نمیکند که از این طریق ایجاد تفرقه میان خلق نماید و پیروان هر پیامبری را بادیگران بجنگ و ستیز و اداسازد و معجزات مدعیان نبوت را نیز خدعه و نیرنگ میدانست.

منابع و مأخذ

- 1 - « تاریخ اجتماعی ایران » ، مؤلف : مرتضی راوندی ، جلد دهم ، ص 330 .
- 2 - « حلاج » ، مؤلف : علی میرفطروس ، ص ، 116 - 117 .
- 3 - تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی راوندی ، جلد دهم ، ص 188 .
- 4 - تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی راوندی ، جلد دهم ، ص 188 - 189 .
- 5- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد یکم ، ص 289 - 292 .
- 6 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، جلد 5 ، ص 452 ، 570 - 571 .
- تاریخ ادبیات ، تألیف : آقای بدیع الزمان فروزانفر ، ص 43 - 45 .